

نقش ادبیات در جامعه انسانی

{پژوهش - زمیرواسکاری}
(بخش هفتم)

شیوه های نگارش



زیبایی خواهی، حقیقت جویی و نوآوری، از جمله گرایش های فطری آدمی است. رغبت و علاقه انسان به گفتار و نوشتار درست و شیوا نیز سرچشمه در همان میل نهفته دارد. سخن و نوشته هدفمند، شیوا، روان و رسا، تأثیری اعجاز گونه بر جان شنونده دارد، او را مدهوش و سرمست می سازد و مروارید درخشان حقیقت را بر ساحل فهم و ادراک او می نشاند. رعایت درستی و شیوایی در گویش و نگارش جز از راه آشنایی با آداب و شیوه های صحیح نگارش امکان پذیر نخواهد شد.

ویژگی های نوشته خوب از نظر پیام

. تناسب با مقتضیات زمان

نوشته خوب باید با نیازهای روزگار خود همراه باشد. گذشته از اصول ثابت اعتقادی و برخی احکام عملی که در هر روزگاری پابرجا و استوارند، دیگر اصول و فروع را باید به تناسب مقتضیات زمان دریافت کند و به خواننده انتقال دهد.

. هماهنگی با نیاز مخاطب

نوشته خوب پیش از شکل یابی و استوار شدن، مخاطب خود را ارزیابی می کند. برخی از نیازهای مخاطب فطری اند، یعنی پاسخ گویی به آن ها تعهد است. در نوشته خوب، خواننده باید پاسخ نیازهای فطری خود را بیابد، خواه علمی باشد و خواه احساسی، تفریحی، و از این رو، پیش از

دست بردن به قلم، باید بدانیم:

- برای چه کسانی می نویسیم.
- آنهاچه نیازهای فطری و درونی دارند.
- راه پاسخگویی به آن نیازها چیست.
- آن راه را چگونه با قالب و زبان گفتار خود هماهنگ کنیم.

ویژگی های نوشته خوب از نظر آیین نگارش

. درست نویسی

. شیوا نویسی

نوشته خوب باید هم بر پایه قواعد شناخته شده ادبی استوار باشد و هم زیبا و شیوا جلوه کند. درستی سخن در دانش های دستور زبان، لغت، بافت شناسی نوشته، و ساخت شناسی آن ارزیابی می شود. به همین جهت یک نوشته درست با معیارهای این چهار دانش مطابقت دارد. برای شیوانویسی (فصیح و بلیغ نویسی) راهکارهایی وجود دارد که در دانش های معانی، بیان، بدیع، و سبک شناسی مورد مطالعه قرار می گیرند. آموختن قواعد درست نویسی، برای نویسندگان «کافی» نیست، اما مسلماً «لازم» است.

درست نویسی واژه ها

از دیگر پایه های درست نویسی، رعایت اصول واژه گزینی است. یکی از آفات واژه گزینی در زبان امروز «گرته برداری» است. گرته برداری یعنی تقلید محض از یک زبان بیگانه در گزینش واژه ها؛ تقلیدی که با فرهنگ و فضای زبان ما سازگاری نداشته باشد. این آفت پس از استواری نظام مشروطه نمودار شد و آرام آرام در همه اجزای فرهنگ و اندیشه ما رسوخ کرد. سیل ترجمه های غیر اصولی به نشر این آفت کمک کرد و سرانجام زبانی را به نسل امروز تحویل داد که هر گوشه اش از گرته برداری های نا بجا نشان دارد. برخی از این موارد در ساخت جمله نیز دخالت دارند و از این جهت در بخش «گرته برداری ساختاری» جای می گیرند، که چند نمونه از آنها را نیز در همین جا آورده ایم:

دوش گرفتن take a shower to

او می رود که... (فعل آینده) He is going to ...

کسی را فهمیدن understand to one

وقت کمی روی درس گذاشتم. . on my lesson I spent a little time

یک لطفی کردن do a favor to

گرفتن تا کسی a tax to catch

کسی را روی فرم نگه داشتن on form one too keep

روی چیزی متمرکز شدن ... onto concentrate

دیر یا زود (به معنی بالاخره) sooner or later

هر واژه، ترجمه ی وجودی ذهنی است؛ و تناسب میان آن دو بر پایه رابطه هایی استوار است. اما پس از این مرحله، یعنی برگرداندن آن وجود ذهنی به یک واژه، مرحله ای مهم تر فرا می رسد که عبارت است از «گزینش بهترین ترجمه و درست ترین و زیباترین واژه». در این مرحله است که نویسندگان خود را با چند واژه برای یک مفهوم روبه رو می بینند، در حالی که تنها یکی از این واژه ها دقیق تر، اصیل، زیباتر، و استوارتر است. نویسندگان خوب کسی است که این بهترین را بیابد.

در گزینش بهترین واژه، رعایت این اصول ضرورت دارد:

درستی: معیار درستی، واژه نامه های معتبر، ذوق ادبی، و کاربردهای بهنجار است. در این میان، گویش مردم کوچه و بازار یا فلان شاعر و نویسنده، به تنهایی هرگز اعتبار ندارد. به ویژه باید توجه

کرد که اگر نویسنده یا شاعری بزرگ واژه ای نادرست را به کار برده باشد، معیار درستی آن واژه نخواهد بود.

اصالت : کلمه باید با زبان رسمی هماهنگ و با اصول آن سازگار باشد.

صیقل یافتگی : واژه باید آن قدر تراشیده شود و ظریف گردد که کاملاً در ظرفِ معنی جاگیرد؛ یعنی لفظ و معنی کاملاً هماهنگی داشته باشند.

تناسب با سبک و مخاطب : واژه نه باید فنی و خاص باشد و نه عامیانه؛ مگر آن که سبک چنین اقتضا کند. باید حدّ اعتدال رعایت شود تا مخاطب با واژه های نوشته به راحتی ارتباط برقرار کند. همین جا اشاره می کنیم که یکی از آفات گویندگی و نویسندگی «به کارگیری واژه های خاص و اصطلاحی» است.

خوش آهنگی : کلمات یک متن باید به گونه ای کنار هم قرار گیرند که آهنگی نرم و لطیف در جمله جاری باشد.

توانمندی : در هر زبان، واژه هایی محدود وجود دارند. اما این محدودیت هرگز باعث نمی شود که نویسنده در به کارگیری آن ها احساس محدودیت کند. هرچند واژه ها محدودند، نیروی آنها نامحدود است.

خوب است در این جا از گفتار استاد مهرداد اوستا یاد کنیم: «بی تردید، زبان پارسی از نظر استعداد ترکیبی، یکی از مستعدترین زبان های عالم است. از این روی، شاید آن را بتوان به جریان زندگی در وجود یک جنگل کوهستانی تشبیه کرد که ... شاخسارهای جوان هر درختش از هوایی پر از تری و سرشار از تازگی، پیوسته جوانه می زند و ریشه اش از منابع پایان ناپذیر زمین نیرو می گیرد؛ و به جای هر درخت که فرو افتد چندین نهال سر بر می کشد تا خود را به خورشید رساند.»

نشانه های نگارشی

. نام و شکل علامت: نقطه (.)

وظیفه: درنگ کامل

موارد کاربرد:

یک . در پایان جمله های کامل خبری یا انشایی.

دو . پس از پایان یافتن پی نوشت های ارجاعی یا تفصیلی.

سه . پس از نشانه های اختصاری. مثال: دکتر.

چهار . پس از شماره ردیف رقمی یا حرفی. مثال:

نکته: در میان جمله های مرکب، هرگز نباید نقطه را به عنوان نشانه مکث کامل قرار داد.

. نام و شکل علامت: بند، ویرگول، کاما (،)

وظیفه: درنگ کوتاه

موارد کاربرد:

یک. میان جمله های پایه و پیرو.

دو. قبل و بعد از بدل، اگر بدل در میان جمله باشد.

سه. بین همه واحدهای هم اسناد:

مثال: در همه چیز به پدرش همانند بود: سخن گفتنش، سکوتش، راه پیمودنش، ...

چهار. برای ساده سازی فهم جمله.

پنج. بین بخش های مختلف نشانی اشخاص و اماکن؛ و میان اجزای پس از نام مأخذ.

. نام و شکل علامت: نقطه بند، نقطه ویرگول، (؛)

وظیفه: درنگ متوسط

موارد کاربرد:

یک. جدا کردن بخش های مستقل یک جمله طولانی.

دو. پس از منادای ادامه دار:

مثال: «ای خدا؛ ای یار محرومان!»

. نام و شکل علامت: دو نقطه، نشان تفسیر (:)

وظیفه: توضیح و تفسیر

موارد کاربرد:

یک. قبل از نقل قول مستقیم.

دو. میان نام نویسنده و مأخذ در پی نوشت ارجاعی.

سه. میان کلمه و معنی آن در پانوش.

. نام و شکل علامت: نشانه پرسش، پرسش نما (؟)

وظیفه: پرسش

موارد کاربرد:

یک. در پایان جمله های پرسشی.

دو. برای نشان دادن تردید:

مثال: «سید جمال الدین در اسدآباد (افغانستان؟) زاده شد.»

. نام و شکل علامت: نشان عاطفه، علامت خطاب، نشانه تعجب (!)

وظیفه: نمایاندن عاطفه

موارد کاربرد:

یک. در پایان جمله های عاطفی برای نمایاندن عواطفی مثل دعا، نفرین، آرزو، تحسین، تعجب، و

تأسف.

دو. پس از منادا، هنگامی که ندا در همان جا پایان پذیرد:

«بنشین محمد!»

. نام و شکل علامت: دو کمان، پرانتز، کمانک

وظیفه: توضیح

موارد کاربرد:

یک. بیان سال ولادت و وفات:

مثال: مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۱)

دو. آوردن معادل یک کلمه یا اصطلاح در درون متن.

سه. نشان دادن طرز تلفظ کلمه و آوانگاری، به ویژه در کتب لغت:

مثال: «سنا (سَنا): روشنایی»

. نام و شکل علامت: قلاب، دو قلاب، کروشه (II)

وظیفه: افزایش

موارد کاربرد:

یک. افزایش کلمه یا عبارتی به متن اصلی:

مثال: «آیا آن کس که زشتی کردارش برای او آراسته شده و آن را زیبا می بیند مانند مؤمن نیکوکار است؟»

دو. ذکر دستورهای اجرایی در فیلمنامه یا نمایشنامه:

. نام و شکل علامت: خط فاصله، نیمخط، پیوست نما، تیره (-)

وظیفه: پیوند

موارد کاربرد:

یک. قبل و بعد از جمله معترضه.

دو. پیش از نقل قول مستقیم در مکالمه یا داستان.

سه. جدا کردن ارقام از یکدیگر.

. نام و شکل علامت: سه نقطه، نشانه تعلیق (...)

وظیفه: تعلیق

موارد کاربرد:

یک. به جای یک یا چند کلمه حذف شده.

نکته: اگر این علامت در پایان جمله باشد، نقطه اصلی آخر جمله نباید فراموش شود.

دو. به جای بخش هایی از متن در خلاصه نویسی.

سه. نشان دادن مکث در نمایشنامه، فیلمنامه، و داستان.

نقد ادبی



نقد در لغت به معنی : جدا کردن دینار و درهم سره از ناسره و تمیز دادن خوب از بد و بهین چیزی برگزیدن است. در اصطلاح ادب، تشخیص محاسن و معایب سخن و نشان دادن بد و خوب اثر ادبی است.

اهمیت و فایده ی نقد ادبی

- نقد ادبی امکان درک نکته های بدیع و لطیف آثار را فراهم می کند در نتیجه خواننده می تواند از مطالعه ی آثار ادبی بهره و لذت ببرد. - ارزش واقعی، آثار ادبی را آشکار می کند و مشخص می کند که رعایت چه قواعد و اصولی سبب شده تا اثری مورد قبول واقع شود و یا وجود چه عواملی سبب شده تا اثری مورد بی اعتنایی قرار گیرد.

- نقد ادبی، مانع از آن می شود که گزافه گوینان و مدعیان دروغین بتوانند آثار بی ارزش خود را به جویندگان و طالبان هنر عرضه کنند.

- نقد ادبی، وقتی مفید خواهد بود و ارزش و اهمیت دارد که دور از شایبه ی اغراض باشد.

- نقد ادبی، گذشته از این که سازنده و دارای اهمیت فراوان است گاهی خود، نوعی آفرینش هنری نیز محسوب می شود.

حدود و امکان نقد ادبی

نقد ادبی، بررسی همه جانبه و کامل یک اثر ادبی است. از این دو اکتفا کردن به شکل ظاهری اثر یعنی توجه به نقد لغوی کافی نیست و منتقد می باید به بحث در باب جوهر و معنی و مضمون یک اثر ادبی نیز بپردازد (نقد معنی) و هدف و غرض خاص شاعر یا نویسنده را باز گو کند.

- اغلب مردم، ذوق را ملاک سنجش آثار ادبی دانسته اند و به همین دلیل است که غالباً در میان مردم در تعیین بهترین شاعر یا نویسنده اختلاف هست.

- منتقد باید با دید و وجدان علمی و دور از هر نوع نظر شخص و با میزان های منطقی و علمی به کار نقد و نقادی بپردازد و نقد خود را از هر نوع شایبه ی غرض دور نگه دارد که لازمه ی این کار هم آن است که ابتدا آثاری که در ادبیات جهان در نزد اکثر مردم به عنوان اصلی و خالص و قابل قبول شناخته شده اند چنان که باید معلوم شوند.

- کامل ترین نوع نقد آن است که بر کامل ترین شناخت و جامع ترین دیدها مبتنی باشد.

انواع نقد یا مکتب های نقادی: نقدهایی که مربوط به شکل ظاهر و صورت های عینی یک اثر ادبی است.

مانند: نقد لغوی، نقد فنی و نقد زیبایی شناسی

نقد لغوی: بررسی و ارزیابی کاربرد زبان و اصول و قواعد آن در یک اثر ادبی است و مربوط به همه آثار ادبی است، چه نظم و چه نثر .

نقد فنی: بررسی چگونگی کاربرد فنون بلاغی در شعر و نثر و میزان ارزش و اعتبار آنها است.

نقد زیباشناسی: بررسی جوهر هنر، به دور از محتوای خاص آن است. ریشه و اساس این شیوه نقادی را در اروپا می توان در نظریه های «کالریج» انگلیسی و «ادگار آلن پو» آمریکایی جست و جو کرد.

نقدهایی که با محتوا و درون مایه اثر ادبی ارتباط دارد.

مانند: نقد اخلاقی، نقد تاریخی، نقد اجتماعی و نقد روان شناسی .

نقد اخلاقی: نقد اخلاقی که در آن ارزشهای اخلاقی را اصل و ملاک نقادی شمرده اند شاید از قدیمی ترین شیوه های نقد ادبی است. افلاطون در شعر و درام به تأثیر اخلاقی و اجتماعی اثر توجه می کند. ارسطو نیز معتقد است که هدف شعر، خاصه تراژدی، باید تصفیه و تزکیه نفس باشد. در اروپا، اهل کلیسا در قرون وسطی شعر را به واسطه آن که در خدمت اخلاق نبوده است، غذای شیطان و مایه فساد و ظلالت می دانند.

نقد اجتماعی: عبارت است از نشان دادن ارتباط ادبیات با جامعه و تأثیر جامعه در ادبیات و همچنین تأثیر ادبیات در جامعه. «میپولیت تن» از منتقدان مشهور نقد اجتماعی است و ادبیات را محصول سه عامل می داند:

- زمان

- محیط اجتماعی

- نژاد

آثار شاعران زیر را می توان با شیوه نقد اجتماعی نقد کرد: فردوسی، مولوی، سنایی و عطار که هر کدام به طرح مشکلات اجتماعی و اخلاقی زمان خود پرداخته اند. نقد اجتماعی در دوره بیداری یعنی از اوان مشروطیت چه در شعر و چه در نثر رواج می یابد. از شاعران و نویسندگان معروف این دوره می توان به ادیب الممالک فراهانی، علی اکبر دهخدا، ملک الشعرای بهار، زین العابدین مراغه ای و ... اشاره کرد. امروزه غالباً شعر و داستان و نمایشنامه را از دیدگاه نقد اجتماعی مورد بررسی قرار می دهند و آن را از معتبرترین انواع نقد به شمار می آورند.

نقد تاریخی: اگر منتقدی برای تحلیل اثر ادبی، حوادث یا امور مربوط به تاریخ را مورد بررسی قرار دهد و به بحث در باب حیات شاعر و معاصران او و یا روابط او با هم عصران و یا احیاناً به تحقق در باب اسناد و مدارک و چند و چون صحت و سقم نسخه یا نسخ کتاب و چگونگی وجود تحریف و

تصحیف و تصحیح اثر و جست و جوی اشارات و حوادث تاریخی و به بحثهایی از این قبیل پردازد، به نقد تاریخی پرداخته است.

«نقد تاریخی در واقع وسیله تحقیق در تاریخ ادبیات محسوب می شود.»

نقد روان شناسی : در این شیوه، نقاد سعی می کند جریان باطنی و احوال درونی شاعر و نویسنده را ادراک و بیان نماید و قدرت و استعداد هنری و ذوق و قریحه او را بسنجد و نیروی عواطف و تخیلات وی را تعیین نماید و از این راه تأثیری را که محیط و جامعه و سنتها و موارد در تکوین این جریانها دارند مطالعه کند. بررسی روان شناسانه از قدیم ترین ایام به ویژه در درام و قصه مورد توجه بوده است و در اروپا کسانی مانند: راسین، شکسپیر، ایسن، مترلینگ و داستایوسکی بدان پرداخته اند.

عروض و قافیه



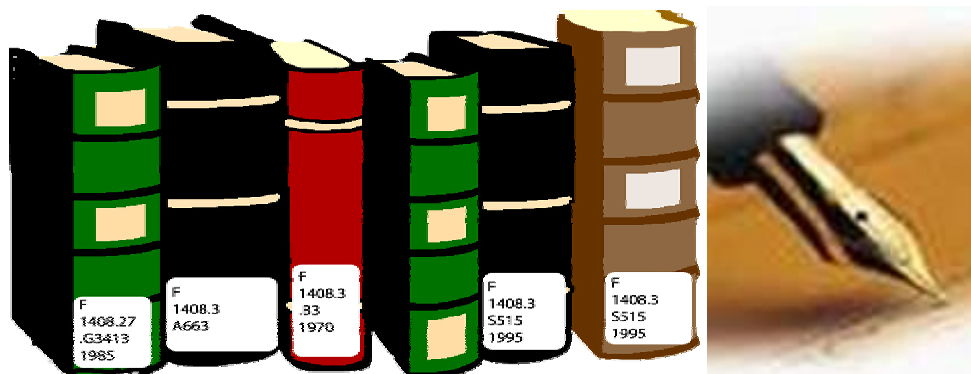
بحور متفق الارکان:

- ۱- بحر متقارب
- ۲- بحرمتدارک
- ۳- بحر رمل
- ۴- بحر هزج
- ۵- بحر رجز
- ۶- بحر کامل
- ۷- بحر وافر

بحور مختلف الارکان:

- ۱- بحر مضارع
- ۲- بحر مجتث
- ۳- بحر خفیف
- ۴- بحر مقتضب
- ۵- بحر منسرح
- ۶- بحر طویل
- ۷- بحر مدید
- ۸- بحر بسیط
- ۹- بحر سریع
- ۱۰- بحر قریب
- ۱۱- بحر جدید
- ۱۲- بحر مشاکل.

سیر تاریخی معانی در ادبیات عربی



واژه ادب از کلماتی است که معنی آن همراه با تحول زندگی قوم عرب و انتقال آن از بدویت به مدنیت تغییر یافته و پی در پی معانی نزدیک به هم پیدا کرده ، تا این معنی را که امروز متبادر به ذهن می شود به خود گرفته ، که عبارت است از سخنی رسا که به نیت تاثیر درز عواطف خواننده یا شنونده به شعر یا نثر انشاء شود. اگر در عصر جاهلی راجع به کلمه ادب کندو کاو کنیم آن را در زبان شاعران نمی یابیم ، بلکه به کلمه آدب به معنی کسی که مردم را به طعام فرا می خواند بر می خوریم . در شعر طرفه بن عبد آمده است:

نحن فی المشاه ندعوا الجفلی لا تری الآدب فینا ینتقر یعنی ما در قشلاق دعوت عام می کنیم و آدب ما در دعوت به طعام تبعیض قائل نمی شود. مآدبه به معنی خوراکی که مردم بدان دعوت می شوند نیز از همین ریشه است، از اشتقاق این لغت « ادب ، یادب » می باشد یعنی طعامی آماده کرد ، یا : به طعامی دعوت کرد. گذشته از بیت طرفه ، شعر دیگری که دلالت بر انتقال کلمه ادب از معنای حسی مذکور به معنای دیگر کند در دست نیست، تا آنکه در زبان حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم این کلمه در معنای اصلاح و پرورش اخلاقی به کار گرفته می شود: « ادبنا ربی فاحسن تأدیبی » شاعر مخضرم ، سهم بن حنظله غنوی نیز کلمه ادب را در همین معنی به کار برده: لا یمنع الناس منی ما اردت ولا اعطیهم ما ارادوا احسن ذا ادبا این را که هر آنچه از دیگران بخواهد مانعش نمی شوند لیکن همه آنچه دیگران از او بخواهند ، ندهد ، دلیل بر حسن ادب گرفته ، یعنی نوعی پرورش اخلاقی نه عمل بر وفق طبیعت یا پیشامد. چه بسا کلمه ادب در عصر جاهلی نیز در همین معنی اخلاقی به کار گرفته شده باشد لیکن نصی که این حدس را تأیید کند به دست ما نرسیده است.

نلینو با این فرض که ادب مقلوب دأب است بر آن رفته که ادب در جاهلیت به معنی سنت و سیرت پدران استعمال می شده است. در واقع اعراب همچنانکه جمع بئر را آبار و جمع رأی را آرا می آورده اند دأب را هم به آداب جمع بسته اند ، و بعدها پنداشته اند که آداب جمع کلمه ادب است و ادب در معنای سنت و سیرت (دأب) در زبانشان رایج و معمول شده و ادب را به معنی خوی و عادت پسندیده گرفته اند. اما این فرض بعیدی است؛ قریب به ذهن این است که کلمه از معنی حسی آن: دعوت به طعام به معنی ذهنی یعنی دعوت به بزرگ منشیها و اخلاق ستوده انتقال یافته باشد، همچنانکه تمام

اسم معنیها به این گونه نخست در یک معنای حسی حقیقی به کار می رفته و سپس مفهوم ذهنی و مجازی یافته اند.

در عصر بنی امیه کلمه ادب در معنی اخلاقی و تربیتی استعمال می شود، و پیش از پایان آن دوره معنای دیگر و تازه تری بدان می افزایند: آموزش. در واقع عده ای از معلمین که خلیفه زادگان را طبق نظر خلفا فرهنگ عربی تعلیم می دادند، مودبین نامیده شدند. اینان به فرزندان خلفا شعر و خطبه و اخبار و انساب و ایام عرب، مربوط به دوره جاهلی و اسلامی می آموختند. این استعمال جدید مجال آن را پدید آورد که ادب در مقابل کلمه علم قرار بگیرد. علم در آن دوره به دانش شریعت اسلامی از قبیل فقه و حدیث پیامبر و تفسیر قرآن اطلاق می شد. در عصر عباسی دو معنای پرورشی و آموزشی کلمه ادب، هر دو در کنار هم کاربرد دارد. چنانکه ابن مقفع دو رساله اش در پندهای اخلاقی و اندرزهای سیاسی را الادب الاصغیر و الادب الکبیر نامید.

و ابوتمام بخش سوم دیوان الحماسه را باب الادب نام نهاد که برگزیده ای است از اشعار نغز در مضامین اخلاقی. همین معنی کاملاً بر بخشی از صحیح بخاری به نام کتاب الادب منطبق است، همچنین بر کتاب الادب نوشته ابن معتر. در قرن دوم و سوم هجری و پس از آن کلمه ادب بر شناخت اخبار و اشعار عرب اطلاق کردند و شروع به تألیفاتی در این موضوع کردند و کتب ادب نامیدند، مانند البیان و التبیین جاحظ که مجموعه ای است از اخبار و اشعار و خطبه ها و نکات جالب با بسیاری اظهار نظرهای انتقادی و سخن سنجانه و نیز الکامل فی الغه و الادب تألیف مبرد که وجهه نظرش بحث در واژه هاست و چون در آن عصر فن نثر نویسی رو به پیشرفت داشت نمونه هایی از رساله های منثور نیز ارائه کرده است.

اما کلمه ادب در معنی آموزشی، که به دو فن نظم و نثر و نکات و لطایف مربوط به آن مختص است، متوقف نماند بلکه توسعه یافت و احیاناً شامل همه معارف غیر مذهبی گردید که انسان را از جهت اجتماعی و فرهنگی ارتقا می دهد. کلمه ادب در این معنی گسترده نزد اخوان الصفا می یابیم، در رسائل ایشان ادب علاوه بر علوم لغت و بیان و تاریخ و اخبار، به جادو و کیمیا و حساب و آیین تجارت و معاملات نیز دلالت می کند. تا اینکه در قرن هشتم هجری این کلمه شامل انواع معرفت به ویژه علوم بلاغت و لغت می شود، و در اینجا است که ابن خلدون می گوید: ادب یعنی برداشتن اشعار و اخبار عرب و دانستن مجملی از هر علم. از قرن سوم هجری به بعد کلمه ادب بر مجموعه آیینهایی دلالت می کند که طبقه بخصوصی از مردم بایستی رعایت کنند و در این معنی کتابهای بسیاری نوشته شده مانند: ادب الکاتب ابن قتیبه و ادب الندیم کشاجم.

و به دنبال آن کتب مختلفی در موضوع ادب القاضی (آیین قضاوت) ادب الوزیر (آیین وزارت) و ادب الحدیث (آیین سخن گفتن) و ادب الطعام (آیین غذا خوردن) و ادب المعاشره (آداب نشست و برخاست) و ادب السفر و غیره نوشته شده است. مضاف بر اینکه در اشعار و لطایف نیز در بسیاری موارد مدلول کلمه ادب همین است. بالاخره از اواسط قرن گذشته کلمه ادب به دو معنی دلالت می کند، یکی معنای کلی در مقابل Litterature که فرانسویان بر هر نوشته ای در هر موضوع و به هر سبک اطلاق می کنند چه علمی باشد چه فلسفی یا ادبی به معنای ویژه، پس هر چه محصول خرد یا

احساس است ادب نامیده می شود. اما در معنای خاص مراد از ادب تنها تعبیر معانی و مقاصد نیست بلکه بعلاوه می باید تعبیر چنان زیبا باشد که در عواطف خواننده یا شنونده اثر کند، بدان گونه که در فن شعر و انواع نثر ادبی از خطابه و تمثیل و مثل و داستان و نمایشنامه و مقامه ، معلوم و معهود است.

www.esalat.org